فهرست

[مقدمه 2](#_Toc84245687)

[نکته چهارم: شمول روایت نسبت به معذور 3](#_Toc84245688)

[نکته پنجم: شمول روایت نسبت به عاصی 4](#_Toc84245689)

[وجه اول: شمول روایت 4](#_Toc84245690)

[وجه دوم: عدم شمول روایت 5](#_Toc84245691)

[داوری بین دو وجه: شمول روایت 5](#_Toc84245692)

[نکته ششم: شمول روایت نسبت به غیر معتقد به‌حکم فقهی حجاب 7](#_Toc84245693)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در دومین استثنا از عدم جواز نظر بود. استثنا این بود که نظر به نساء ذمیه و کافره با حدود و قیود و شرایطی فی‌الجمله جایز است. دلیل اول معتبره یا خبر سکونی بود علی اختلاف المبانی، دلیل دوم معتبره عباد ابن صهیب بود. در معتبره عباد ابن صهیب بحث اول در اختلاف نسخ و میزان و کیفیت دخالت و تأثیر این اختلاف نسخ در مدلول و مضمون روایت بود. مطلب دوم در تحلیل تعلیلی بود که در این خبر وارد شده بود: «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏».[[1]](#footnote-1) ابتدا عرض کردیم سر «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» چهار یا پنج عامل است. اینها علل پنج‌گانه‌ای هستند که موجب می‌شود زنی یا فردی از نهی‌ای که هست فرمان نبرد و زیر بار نهی نرود. بعدازآن عرض شد بر اساس این پنج عامل باید ببینیم احتمالات در «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» چیست که عرض شد مهم‌ترین احتمالات آن پنج شش احتمال بود که از اقلی و دایره خیلی محدود شروع شد تا دایره خیلی وسیع. برای ارزیابی و بررسی این احتمالات بعد مقدمات پرداختیم به اینکه هریک از این فروض پنج‌گانه ازلحاظ شمول دلالت روایت چه وضعی دارد؟ آنچه با تحلیل‌های دیروز به آن رسیدیم این بود که با شمول لاینتهین نسبت به فرض اول و دوم و پنجم نباید تردید کرد. به‌عبارت‌دیگر اینکه «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» که ظاهرش اطلاق و قاعده کلی است می‌تواند هم شامل صوری شود که زنی به دلیل عقل نداشتن نمی‌پذیرد و دچار جنون است که فرض اول بود. هم شامل فرضی می‌شود که اعتقاد به اساس دین و اسلام ندارد. آن را هم در برمی‌گیرد. ذمیات را با وضوح بیشتری و غیر ذمیه را هم می‌تواند مشمول باشد که بخشی از مدلول فرض دوم است. همین‌طور شمول آن نسبت به فرض پنجم یعنی زنان و گروه‌هایی از زنانی که در سطح فرهنگی پایینی قرار دارند که زیر بار این مسائل نمی‌روند. زندگی بدوی‌شان مانع می‌شود که سطح و سلوک رفتارهای متمدنانه را بپذیرند. این سه قسم حتماً و استظهارا داخل در شمول و دایره «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» هست. استظهار دارید که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» به لحاظ اقتضا اطلاق دارد. تعلیل است و شمول نسبت به همه فروض دارد. اینکه بررسی می‌کنیم به این دلیل است که می‌خواهیم اطمینانی پیدا کنیم که مانعی در این شمول نباشد وگرنه اقتضای شمول اطلاق تعلیل است و محرز است. این بررسی و تشقیق برای این است که احیاناً با مانعی مواجه نباشد. بعد پذیرش تعلیل بودن «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» شمول را افاده می‌کند و این بررسی به این دلیل است که با مانعی از شمول برخورد می‌کنیم یا نه. پس قسم اول و بخشی از دو و پنج قطعاً شامل اطلاق دلیل خواهد بود بلکه شمولشان قرائن خوبی دارد که همان اطلاق اینجا شمول را افاده می‌کند. به‌عبارت‌دیگر این شمول فراتر از اصل اولیه اطلاق تعلیل می‌تواند به قرائن زائدی مستند شود.

سؤال: اگر در بخش دوم تصریحی بکند احتمال دارد از بحث خارج شود

جواب: دیروز بحث کردیم که یا شمول دارد و اگر نداشته باشد منعی ندارد چون بعدش تصریح شده است. نهایتاً عرض کردیم تصریح بعدی درواقع مؤکد می‌شود چون آن هست و چون شمول بیشتری در حکم می‌خواسته بدهد جدا آورده است و الا به شکلی نیست که از آن خارج شود. علی فرض تسلم که شامل نشود ذیل حکم آن را روشن می‌کند.

سؤال: مگر اینکه بگوییم فرض این است که عقل داشته باشد یعنی قسمت اول مربوط به کسانی است که عقل دارند و قسمت دوم مربوط به مجانین است.

جواب: این را دیروز گفتیم. به عبارت فنی‌تر «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» به نحو سلب تحصیلی یا به نحو معدوله است. اگر به نحو معدوله باشد یعنی قابلیت انتهاء دارد یا نمی‌کند. این را اگر بگوییم این را شامل نمی‌شود. اما بازهم ضرری نمی‌زند چون ذیل حکم را برای مجنونه بیان کرده است. در عین اینکه بازهم عرض می‌کنیم «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» به نحوی نیست که ظهورش مجنونه را نگیرد. همان سلب است که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏». چون جنون دارد یا اعتقاد ندارد.

# نکته چهارم: شمول روایت نسبت به معذور

فروض بعدی و باقیمانده را بررسی کنیم ببینیم در بقیه هم همین اطلاق می‌تواند جلو بیاید و شمول را افاده کند یا مانعی وجود دارد؟ در جایی که مبرر و عذری وجود دارد که صورت چهارم است ممکن است کسی بگوید انصرافی وجود دارد. تقریرش این است که خانمی که محجبه است و علی‌الاصول پایبند ضوابط شرعی و حجاب بوده است اما به عذر و وجهی الآن بی‌حجاب است. در جمعیتی است که شلوغی شده و چادرش گم شده در شورش و غائله‌ای و یا در مناسبت که چادرش را فراموش کرد. یکی دو روز هم مثلاً طول کشید که اگر در «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» استمرار باشد چند روز هم طول کشید. یا الزام و اجباری داشت که مندوحه هم نداشت و باید بی‌حجاب می‌بود. این قسم چهارم ممکن است کسی بگوید دلیل انصراف دارد. وجهش این است که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» که به شکلی برای جواز نظر دلیل می‌شود به شکلی با لا حرمة لهن نسبتی دارد. جایی می‌شود نگاه کرد که احترامی برای زن وجود نداشته باشد. یعنی خود زن اقدامی کرده که احترامش را کنار بگذارد. خود او تن داده که حرمت نباشد. ولو لفظ «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» شمول دارد ولی معنای لفظ به دلیل اینکه لاحرمه لهن بر مفاد روایت سایه افکنده موجب انصراف می‌شود. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» از باب اینکه خود او اقدام به الغاء حرمت خودش کرده است. این وجه موجب انصراف دلیل می‌شود و ازاین‌جهت شامل خانمی که هم معتقد است و هم در شرایط عادی و متعارف ملتزم است نمی‌شود. این مربوط به‌جایی است که کسی معتقد نیست یا ملتزم نیست و عن عمد و علم حرمت را از خود برداشته است. به‌عبارت‌دیگر خود را در معرض دید دیگران قرار داده است. این «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» این را می‌گیرد اما خانمی که واقعاً معتقد و ملتزم است و اگر به حال طبیعی باشد بدون نهی هم منتهی است. این را نمی‌گیرد. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» یعنی کسی که مقاومتی به تکلیف دارد. این خطاب منصرف به‌جایی است که زن مقاومتی در برابر تکلیف دارد و به این دلیل التزام ندارد و حرف دیگری را نمی‌پذیرد. کسی که علی‌القاعده ینتهی ولی به وجه شرعی لاتنتهی آن را دیگر نمی‌گیرد.

سؤال: آیا لازم است به بحث حرمت برای توجیه انصراف تمسک کنیم؟

جواب: اینها چیزهایی است که با ارتکاز کسی که با خطاب شرع ارتباط دارد وجود دارد. این ارتکازات و قرائن لبیه است که بر ذهن سایه می‌اندازد و اگر خطاب را بشنود می‌فهمد آن را نمی‌گیرد.

سؤال: لاحرمه له را می‌آورید

جواب: نه. نمی‌گوییم دلیل دیگر تقیید می‌زند چون مثبتین‌اند و نمی‌تواند مقید باشد فقط وجود جوهایی که از نص در ذهن شکل می‌گیرد موجب می‌شود از خطاب برداشت کند که آن را نمی‌گیرد. یا تردیدی برایش حاصل می‌شود که مانع از ظهور می‌شود.

سؤال: ظهور لاینتهین عدم انتهاء عن میل و عن عمد را باید بگوییم.

جواب: بله منتها باید در این صورت بگوییم مجنونه را نمی‌گیرد. عدم انتهایی است که در حقیقت بدون عذر است. عدم انتهای بدون عذر است که می‌گوییم مجنونه را هم نمی‌گیرد. ما می‌گیریم این‌طور معنا نمی‌کنیم. جوری است که مجنونه را هم می‌گیرد. اذا نهی لاینتهی. اما این قسم ارتکازی وجود دارد که آنجایی که با عذر و مبرر شرعی اقدام به کشف کرده مشمول خطاب نیست. این بعید نیست. نقطه مقابلش هم این است که بگوییم شما بر نص تحمیل می‌کنید و نص مطلق است و این را هم می‌گیرد. اما این شمول مقداری بعید است.

سؤال: آیا جایی را می‌گیرد که کشف حجاب نمی‌کند ولی اعتقاد ندارد و بر ضدش هم تبلیغ می‌کند؟

جواب: آن بحث بعدی است. این صورت چهارم بود. ما مفروضمان این است که ترتیب پنج صورت محفوظ است.

سؤال: اهل کفری که منتهی می‌شوند مثل توریست‌ها

جواب: بعداً می‌پردازیم

# نکته پنجم: شمول روایت نسبت به عاصی

تا اینجا گفتیم صورت اول و بخش مهمی از صورت دوم و صورت پنجم مشمول اذا نهین و اطلاق است. اما صورت چهارم دو وجه دارد و بعید نیست بگوییم انصرافی اینجا نمی‌گذارد خطاب نسبت به این شمول داشته باشد. اما وجه صورت سوم که بسیار مهم است آنجایی است که عدم انتهای این زن از نهی به کشف ناشی از عدم التزام عن معصیه است. اینکه حرف گوش نمی‌کند به این دلیل است که بنای بر معصیت دارد. بنایش بر کشف است درحالی‌که هم عقل دارد هم مسلمان است هم شهرنشین و بادیه‌نشین است و ضعف ثقافی ندارد و عذر هم ندارد. بدون عذری با تمامیت حجت عصیان می‌کند. در جوامع اسلامی این‌طورند و بخش زیادی‌اند. این محل ابتلای وسیع است. زن‌هایی که مکشفه هستند و میدانیم مسلمان‌اند و احکام را می‌دانند اما در سبک زندگی‌ای زیر بار حجاب نمی‌رود. بماله من المراتب ازآنجایی‌که در محیط دینی بوده و آخوندزاده بوده و همه‌چیز را بلد است ولی باکمال پررویی و لجاجت اقدام می‌کند تا کسانی که این لجاجت را ندارند اما به حال طبیعی در فضای نامناسبی بزرگ‌شده که تغییر پیدا نمی‌کند اما در حدی نیست که عذر شرعی داشته باشد ولی واقعاً گنه‌کار است. به خاطر نوع فرهنگ و شرایطش اهل عصیان و عدم التزام است. به این دلیل اذا نهیت لاتنتهی.

## وجه اول: شمول روایت

 اینجا وجه شمولش روشن است چون اذا نهیت لاتنتهی گفته‌شده است و آن نکته هم اگر برایش ارزشی قائل شویم که حرمت و امثال اینها ممکن است بگوییم خودش حرمتش را کنار گذاشته و تصمیم گرفته محجبه نباشد.

سؤال: اهل عصیان حرمتشان برداشته می‌شود؟ درحالی‌که مسلمان است.

جواب: خود او حرمتش را زیر پا گذاشته است.

## وجه دوم: عدم شمول روایت

از آن‌طرف وجه دیگری همین است که به ذهن می‌آید این است که اطلاق این را نمی‌گیرد. وجهی اگر بخواهیم برای انصراف درست کنیم این است که این‌طور بگوییم که عدم حرمت دو نوع است. یک نوع عدم حرمتی است که شارع آن را تنفیذ کرده است مثل ذمیه و کافره که شارع می‌گوید لاحرمه لهن. یا مجنونه این‌طور است یا بادیه‌نشین و امثال این شاید این‌طور باشد. اما جایی که خود شخص اقدام به این کرده است که حرمت را از روی خودش بردارد و عن عصیان نسبت به الغاء حرمت از خودش و برون آمدن از حریم حرمتی که شرع قائل شده است مشمول دلیل نیست و دلیل از این انصراف دارد. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» از باب این است که شارع حرمتی برایش قائل نیست. نوعی لاتنتهی که ناشی از بی‌احترامی شارع نسبت به او باشد نه اینکه خود او حرمت خودش را زیر پا گذاشته است و این موجب می‌شود که بگوییم شبیه بحث قبلی انصرافی وجود داشته باشد. پس «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» مربوط به‌جایی است که الغاء حرمت از ناحیه شارع است اما جایی که الغاء حرمتی نشده نه خودش نه از طرف شارع مثل جایی که عذر دارد و یا اگر الغاء حرمتی شده مربوط به‌جایی است که خودش اقدام به این کرده که حرمت نداشته باشد اینها از شمول «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» خارج است. این دووجهی است که برای شمول یا انصراف وجود دارد.

سؤال: پیش‌فرض دو وجه این عدم حرمت است.

جواب: بله ولی عدم حرمتی که نمی‌گوییم حتماً هست به شکلی که امری است که جزء حکم مسئله است موجب می‌شود که انصرافی درست کند. این دو وجه برای انصراف باشد یا نباشد وجود دارد. وجه اول اطلاق است و حرمتی اینجا نیست. وجه دوم انصراف است چون عدم حرمتی که از ناحیه شارع است غیر عدم حرمتی است که شخص به آن اقدام کرده است لذا شمول «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» آن را در برنمی‌گیرد.

## داوری بین دو وجه: شمول روایت

برای تقویت آن احتمال اول که عدم انصراف باشد نکته‌ای می‌شود گفت و آن اینکه اینجا فقط حرمت نیست و چیز دیگری در کار است و آن حرج است. البته نه حرج به‌عنوان اینکه دلیل لا حرج این را بردارد که حکم تابع آن است. حرج نوعی نه شخصی. نوعی حرج نوعی است که مواردی که افراد در جامعه قرار گذاشته‌اند ملتزم نباشند. شاید «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» نه‌فقط از باب عدم حرمت است بلکه از باب این است که تسهیل هم انجام شود. اینها چون در خطاب نیست ممکن است کسی بگوید عدم حرمت فقط در خطاب نیست. هم عدم حرمت است هم تسهیل است. لفظی هم نداریم که بگوییم تابع لفظیم و بگوییم عدم حرمت دو نوع است یکی هست یکی نه. خطاب اطلاق دارد «لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» همه را می‌گیرد. بله جایی که معذری دارد و بدون آن مکشفه نیست طوری آن حرمت بر خطاب سنگینی دارد که نمی‌گذارد اطلاق داشته باشد اما نسبت به‌صورت چهارم ممکن است بگوییم یک وجهش این است که لاحرمه لهن و عدم حرمتش از جهات دیگری است که شرع آن را بیان کرده است ولی وجه دیگر خطاب هم این است که می‌خواهد زندگی مردم را راحت کند و حرج نوعی را در نظر گرفته است. اگر این نکته هم پایش در میان بیاید انصراف درست نمی‌شود. نمی‌گویی خطاب مساوی است با وجه لاحرمه یا تسهیل یا توجه به رفع حرج نوعی. نه. می‌گوییم وجود این احتمالات باعث می‌شود جایی حرجی درست شود جایی نشود. ازاین‌جهت است که با نکته اخیر بعید نیست اطلاقش نسبت به‌صورت سوم هم درست شود. اینجا هم اگر کسی مثل آقای زنجانی این را نگفته بودند انسان خیلی جرئت نمی‌کرد این‌طور این را تقویت کند. به‌هرحال بعید نیست که بگوییم «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» صورت چهارم را هم می‌گیرد. البته با قیودی که گفته می‌شود. تلذذ و ریبه نباشد و ...

سؤال: تعلیل بریده از بقیه روایت نیست باید مجموع را در نظر بگیریم که بعضی اعراب و بعضی علوج‌اند که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» شامل عصیان و اینها نمی‌شود

جواب: شما برگشتید به اینکه این تعلیل نیست. لاتشرب الخمر لانه مسکر که تعلیل شد خطاب را تعمیم می‌دهد به چیزهایی که اصلاً در آن زمان نبوده است. مصادیقی را می‌گیرد که اصلاً در آن زمان نبوده است. نوعی از مسکراتی که ساخته‌وپرداخته دنیای جدید است.

سؤال: موردی که احراز کردیم علت منحصره تامه است. لانه مسکر این احراز است.

جواب: از بیرون چیزی نداریم خطاب داریم. لاتشرب الخمر لانه مسکر. چیزی از بیرون نداریم. اینجا هم می‌گوید «لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏». تحلیل می‌کند.

سؤال: مشکل این است که بنا گذاشتیم علت منحصره است.

جواب: بله. از روز اول گفتیم اصل در شکل تعلیل‌ها اصل تعلیل است و حکمت نیست. بله اگر شما بگویید این را من حکمت می‌دانم روی مبنای مشهور کل این بحث فرومی‌ریزد. اما روی مبانی مرحوم داماد و به نحوی آقای زنجانی و ما هم به شکل‌های متفاوتی حکمت هم باشد تأثیراتی دارد ولی این را هم کار نداریم. طبق مشهور به نحوی باید این را جمع کرد. ممکن است کسی هم بگوید این نگاه کردن و اینها اهمیتی دارد و ارتکازاتی را برای خودش تصویر کند که به همان دلایل بگوید حکمت است و علت نیست. آن در دست کسی است که می‌خواهد استظهار کند.

سؤال: اگر مورد اخیر را هم مشمول تعلیل بدانیم دایره‌اش آن‌قدر وسیع می‌شود که ادله حرمت نظر را به لغویت می‌کشاند و مصادیقش را خیلی کم می‌کند.

جواب: نه. جالب اینکه آقای زنجانی می‌گوید اینکه در محیط بیرون می‌رود و کسانی رعایت نمی‌کنند دلیل نمی‌خواهیم و نظر جایز است زیرا سیره متشرعه بر این است. سیره متشرعه بر این نیست که در جایی که کسانی رعایت نمی‌کنند بگوید در خانه بنشین و رعایت نکن. مطمئن است اگر بیرون بیاید نگاه می‌کند و نگاهش به نامحرم می‌افتد.

سؤال: آنهایی که رعایت می‌کنند و پوشش‌دارند

جواب: نه. سیره متشرعه این‌طور می‌گوید و بعداً بحث خواهیم کرد که در جایی که متشرعه می‌دانند اگر به خرید بخواهند بروند مواجه با مواردی ازنظر می‌شوند و در این حالت سیره این است که نه. نمی‌گوید خانه بنشین و بیرون نیا.

سؤال: اشکال این است که با این بیان نهی ازنظر گویا لغو می‌شود. زیرا افرادی که در خارج‌اند یا پوشیده‌اند یا نه. اگر پوشیده نیستند که هیچ آنهایی هم که مکشوفه هستند جایی برای نهی نمانده.

جواب: این می‌گوید جایی که ممکن است با آن مواجه شوی رعایت کن. فوران شهوت می‌شود می‌رود جستجو می‌کند که موی طرف را ببیند. این برای آن است.

سؤال: اطلاع از حضور اجنبی ندارد.

جواب: مصادیقش زیاد است. نادر نیست. تعبیر فنی است که بگوید لغو است. چون این‌قدر نادر است که ارزشی ندارد. اما این لغو نیست. وجود شهوت و دعاوی شهوانی موجب می‌شود به سراغ مواردی برود که مکشفه نیست. در شرایطی قرار دارد که جستجو می‌کند و پیدا می‌کند. آیه **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم﴾**[[2]](#footnote-2)که اصلش مال جایی است که روش شهوت نگاه می‌کند. آیه مال این بود. مال جایی است که روی شهوت ولو بدون کشف هم نگاه به قیافه‌اش می‌کند. آیه مال آنجاست.

# نکته ششم: شمول روایت نسبت به غیر معتقد به‌حکم فقهی حجاب

یک قسم باقیمانده در صورت دوم بود که عدم اعتقاد به خاطر شبهه‌ای است که حکم را یا فرع فقهی را قبول ندارد نه اینکه اسلام را قبول ندارد. معاذ الله پیامبر و روایات را قبول ندارد. همه را قبول دارد ولی در حکم شبهه‌ای دارد. مثل برخی نگاه‌های روشنفکرانه اگر فرض بگیریم انسان غرض و مرض ندارد ولی تحلیلی از دین دارد که قائل است حجاب واجب نیست. برخی روشنفکران می‌گویند آنچه گوهر این احکام است رعایت حریم زن و مرد است و اینکه حیای به معنای اینکه ارتباط شهوانی نشود این است اما جزئیات و تفاصیل در حکم نیست. مثلاً کسی این‌طور اعتقادی داشته باشد. به این دلیل رعایت نمی‌کند. این هم در وجه انصراف و عدم انصرافش همین‌هاست که گفته شد.

سؤال: اصل عدم التزام به حجاب یا عصیان در تعارض فرق می‌کند که کدام را بگیریم؟

جواب: صورت شک را می‌گویید. باید اصول عملیه را اجرا کرد. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» چون شامل فقط جایی می‌شود که عذری دارد از دلیل خارج شده و اگر شک کنیم عذر دارد یا نه اصل این است که جایز است و اذا نهین این را هم می‌گیرد. البته فروض متعدد است.

سؤال: به مافوق مراجعه نمی‌کنیم که حرمت نگاه است؟

جواب: نه. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» می‌گوید فرض این است که اطلاقی دارد و انصراف می‌گوید آنجایی که عذری داشته باشد مشمول این خطاب نیست ولی نمی‌دانیم عذری داریم یا نه اصل عدم عذر است احتمالاً این‌طور باشد. ادامه یکشنبه ان‌شاءالله.

1. . [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج3، ص469.](http://lib.eshia.ir/11021/3/469/%D8%AA%D9%90%D9%87%D9%8E%D8%A7%D9%85%D9%8E%D8%A9%D9%8E) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-2)